

## راز برتری حکمت صدرا

### (حکمت متعالیه)

□ دکتر سید مصطفی محقق داماد

استاد دانشگاه شهید بهشتی و عضو پیوسته فرهنگستان علوم ایران

صدرالمتألهین شیرازی معروف به ملاصدرا حکیم نامدار اصفهان در قرن یازدهم هجری (۱۷ میلادی) بنیانگذار فلسفه‌ای است که خود او را در دو اثر نامدار خویش، اسفار و الشواهد الربوبیه، به حکمت متعالیه عنوان داده است. در این مقاله نویسنده بر آنستکه به این سؤال پاسخ دهد که منظور از «حکمت متعالیه» چیست و مؤلف در دل چه داشته که به فلسفه خود «متعالیه» عنوان داده است؟

اصطلاح حکمت متعالیه را اول بار ابن‌سینا در کتاب اشارات آورده است بشرح زیر:

ثم إن كان ما يُلوَّحُه ضربٌ من النظر مستوراً إلا على الراسخين في الحكمة المتعالية... حقاً.<sup>۱</sup>  
سپس اگر آن چیزی که نوعی رأی و نظر بیانگر آن است، و آن نظر جز برای راسخان در حکمت متعالیه آشکار نیست، ... حق باشد.

و خواجه در شرح آن می‌نویسد:

وإنما جعل هذه المسئلة من الحكمة المتعالية، لأنَّ حكمة المشائين حكمة بحثية صرفة، وهذه وأمثالها إنما يتم مع البحث والنظر بالكشف والذوق. فالحكمة المشتملة عليها متعالية بالقياس إلى الأوَّل.<sup>۲</sup>  
... اینکه ابن‌سینا این مسئله را از حکمت متعالیه دانسته، بعلم آنستکه حکمت مشائین، حکمت بحث و نظر محض است، ولی این مطالب و امثال آن از طریق بحث و نظر همراه با کشف و

#### چکیده

صدرالمتألهین شیرازی معروف به ملاصدرا حکیم نامدار اصفهان در قرن یازدهم هجری (۱۷ میلادی) بنیانگذار فلسفه‌ای است که خود، آنرا در دو اثر نامدار خویش، اسفار و الشواهد الربوبیه، به حکمت متعالیه عنوان داده است. در این مقاله نویسنده بر آنستکه به این سؤال پاسخ دهد که منظور از «حکمت متعالیه» چیست و مؤلف در دل چه داشته که به فلسفه خود «متعالیه» عنوان داده است؟ پاسخ این سؤال، از سخن مؤلف گرانقدر کتاب اسفار در مقدمه و نیز در موارد مختلف دیگر بدست می‌آید. او معتقد است که سفرهای عقلانی از سلوکه‌های عرفانی جدایی‌پذیر نیست و این هردو بیاری همدیگر رهروان حقیقت را به سرمنزل مقصود می‌رسانند؛ هماهنگی عرفان و فلسفه در تمام مراحل و مشاهد وجود در کتاب اسفار همان چیزی است که مؤلف کتاب آن را امتیازی نسبت به سایر کتابهای فلسفی اسلامی معرفی کرده است. او در فلسفه خود می‌خواهد میان فلسفه و عرفان هماهنگی و یا ترکیبی برقرار سازد و این هماهنگی و یا ترکیب را حکمت برتر (حکمت متعالیه) نام نهاده است.

#### کلید واژه

حکمت متعالیه؛	سفرهای چهارگانه؛
سیر و سلوک عرفانی؛	سیر و سلوک عقلانی؛
حکمت برتر؛	معرفت محض بشری؛
عقل؛ کشف صحیح؛	وحی؛ حکمت مطلقه.

۱. شرح الاشارات، ج ۳، ص ۳۰۹.

۲. همان، ص ۴۰۱.

ذوق تمام می‌گردد؛ بنابراین، حکمتی که مشتمل بر کشف و ذوق است نام آن را حکمت متعالیه نهاده است.

قیصری شارح فصوص نیز در رساله‌ای تحت عنوان «فی التوحید و النبوة و الولاية» آورده است:

والمغايرة بينهما كالتغاير بين الكلي وجزئيه. لا كالتغاير بين الحقيقيين المختلفين، كما ظنَّ المحجوبون ممن لا يعلم الحكمة المتعالية.<sup>۳</sup>

... و مغایرت میان آن دو همانند تغایر کلی و جزئی آن است، نه همانند تغایر میان دو حقیقت مختلف، چنانکه بعضی از کسانی که از حکمت متعالیه آگاهی ندارند، پنداشته‌اند!!

از مجموع کلمات فوق مستفاد اینست که منظورشان از حکمت متعالیه، فلسفه‌ای است برتر از حکمت مطلقه بسبب اعتماد نکردن بر استدلالهای عقلی محض و تکمیل کردن آنها به کشف و ذوق.

صدرالمتألهین این اصطلاح را دقیقاً بهمین معنی مراد نموده، یعنی تحصیل معرفت از منابع سه‌گانه: برهان، کشف و وحی، ترکیب میان هر سه، بدین معنی که یافته‌های از هریک را با منبع دیگر تکمیل کردن. تحلیل روش او را بایستی در فهم سفرهای چهارگانه جستجو نمائیم، آنگاه بر این نکته واقف خواهیم شد که چرا مؤلف اسفار هماهنگی و یا ترکیب میان فلسفه و عرفان و دین را حکمت متعالیه نامیده است.

در میان حاشیه‌نویسان اسفار، مرحوم آقا محمدرضا قمشه‌ای حکیم و عارف (متوفی بسال ۱۳۰۶ ه. ق) پاورقی مبسوطی در تبیین این مطلب نگاشته است. نگارنده این سطور در مقالات مختلفی نظر ایشان را تحلیل کرده است.<sup>۴</sup> در اینجا بنحو اختصار و با بیانی دیگر گزارش می‌شود:

در سیر و سلوک عرفانی، سفر اول ترقی از مرتبه «نفس است به مقام «قلب» و از مقام «قلب» به مقام «روح» و از آنجا به سر منزل مقصود که بزبان قرآن کریم، بهشت پرهیزکاران است... «إلا من أتى الله بقلب سليم و أزلفت الجنة للمتقين»<sup>۵</sup>.

سفر دوم که از حق و با حق و بسوی حق است عبارت است از سلوک عارف در کمال و جمال و جلال ذات و اسماء و صفات حق تعالی تا آنجا که فنای مطلق حاصل گردد.

سفر سوم بازگشت عارف است از سوی حق و با حق بسوی خلق. در این مرحله عارفان که به فنای مطلق رسیده‌اند، به مقام «باقی به بقاء الله» نائل خواهند شد و این هنگامی است که می‌توانند در عوالم «جبروت»، «ملکوت» و «ناسوت» سیر و شهود کنند و تمام مشاهد و مدارک وجود را از دیدگاه عارفانه خود بگذارند.

این سفر هم که به پایان رسید مرحله‌ی اخیر یعنی سفر از حق و با حق و بسوی خلق پیش می‌آید. در این مرحله عارف نه تنها تمام جهان هستی را از آغاز تا انجام و از انجام تا آغاز با شهود ربوبی خود بصورت «یگانگی در هماهنگی» مشاهده می‌کند، بلکه در مقامی است که با انوار الهی خود بر تمام روشناییها (وجودات) و تاریکیها (ماهیات) و همه زشتیها و زیباییها و درونیها و برونیهای آفرینش با همه آلودگیشان به کثرت، آگاه می‌شود.

با چنین جهانبینی، سالک به مقام نبوت و امامت می‌رسد و به مسند «خليفة الله في الأرض» می‌نشیند و چون وجود او حقانی و در «صراط مستقیم» است توجهش به کثرات وجود، هرگز وی را از مقام وحدت دور نمی‌سازد. او در این مرحله هم دانا و هم تواناست و هستی او در هستی خلق و هستی خلق در هستی اوست. بدین جهت، حق رهبری و آمریت ربوبی و تشریح احکام و ولایت مطلق دارد. آنچه او می‌گوید و می‌اندیشد عین حق است و تمام عوالم وجود گواه راستی او هستند. اینها همه مراحل سلوکهای عرفانی است.

در مسیر فلسفه نیز بموازات همین مراحل و مقامات، فیلسوف با نیروی اندیشه و خرد برای دستیابی به حقایق هستی همانگونه که هست، می‌کوشد و می‌کاود. در نخستین مرحله از اندیشیدن در موجودات و نظر در آفاق و انفس با دلیل «اُتی» که از معلول به علت رسیدن است، به وجود باری تعالی و صفات جمال و جلال او رهنمون می‌شود که این خود نوعی از خلق گسستن و به حق پیوستن است. و در مرحله دوم خرد را سزد که از تفکر در وجود مبدأ به وجوب مطلق و ازلی او راه یافته و از آنجا بساطت و وحدانیت و علم و قدرت و حیات و اراده و

۳. رسائل قیصری، ۱۵؛ نصوص فلسفیه، ص ۲۳۹.

۴. ر.ک: محقق داماد، سیدمصطفی، عرفان و شهریاری، مطبوع در خرد جاویدان (جشن نامه استاد سیدجلال الدین آشتیانی)، نشر فرزاد، تهران، ۱۳۷۷؛ و نیز: نخبگان علم و عمل ایران، آقا محمدرضا قمشه‌ای، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۸، تهران.

۵. سوره شعراء، آیه ۹۰.

همه صفات جمال و جلال او را دریابد و این خود سیر و سلوک عقلانی در حق است که هم طراز با دومین سلوک عرفانی است.

سپس از هستی مطلق و نظر در احدیت ذات او با دلیل «لَمَى» که از علت به معلول راه یافتن است، کیفیت صدور کثرات را از منبع یگانه آفرینش بدست آورده و نظام کلی جهان را از عالم جبروت و ملکوت اعلی و اسفل گرفته تا عالم محسوسات و ناسوت، با بینش عقلانی مبرهن می‌سازد و این مشابه سیر از حق با حق بسوی خلق است که با سومین شهود عارفان دمساز است. چهارمین مرحله تفکر و پژوهش، اندیشه در خود آفرینش است که چگونه موجودات با یکدیگر درمی‌آمیزند و از چه روی اختلاف و تضاد پیدا می‌کنند و پایان این آمیزش و اختلاف چیست و ما خود از این سرای به کدام سرای رهسپاریم؟

بنظر آن دسته از ارباب بصیرت که ملاصدرا راه آنان را پیش گرفته و پیروی کرده است، خردمندانی که بدین مقام والای جهانبینی می‌رسند حق رهبری و کشورداری و شهریاری دارند؛ زیرا این مقام شبحی از مقام والای نبوت و ولایت است که درک حقیقت آن تنها برای عارفان کامل امکان‌پذیر است و تصویر ذهنی آن برای رهبران خرد و پیشروان فکر و اندیشه.<sup>۶</sup>

صدرا در کتاب اسفار همه جا بر آنست تا هماهنگی میان عرفان و فلسفه را مدلل سازد و این کار با اختلاف و تضادی که میان این دو مشرب به نظر می‌رسید ممکن نبود؛ از اینرو نویسنده کتاب از پیروی روشهای متداول و معروف حکمت و کلام و مسلکهای تصوف و عرفان، که او را بگونه‌ای به اصول و مبادی خود مقید می‌ساخته‌اند، دوری جسته و بر آن شده که روش برتری را پایه‌گذاری کند تا بتواند روشها و مشربهای متفاوت را با نظر تحلیل و انتقاد بررسی کند و از دنباله‌روی دیگران رهایی یابد. از اینرو، اینگونه حکمت را «حکمت متعالیه» خوانده است.

«حکمت متعالیه»، که حسب تعبیر مؤلف در آخرین سطر مقدمه کتاب اسفار، نام دیگری برای کتاب است، بمعنای روش برتر در فلسفه است که نویسنده در تمام مسائل فلسفه بکار برده است.

روش برتر صدرا همانستکه در مقدمه کتاب بتعبیر مهربانانه به طلاب فلسفه اندرز می‌دهد. بشرحی که در زیر آمده است:

ای دوست من اگر می‌خواهی این کتاب را بخوانی

(و بفهمی) پیش از هر چیز باید در تزکیه نفس از خواسته‌های آن بکوشی «قد أفلح من زکیها وقد خاب من دسیها»<sup>۷</sup> نخست پایه‌های معرفت را استوار سازی و سپس به قله‌های آن صعود کنی وگرنه از کسانی خواهی بود که خداوند بنیانشان را از پایه برکنند و در نتیجه سقف بر سرشان فرو ریخت و از ثرّهات عوام صوفیه که نادانند بیزاری جویی و به گفته‌های فلسفه‌یافان، هر چه باشد، اعتماد نکنی، زیرا این گفته‌ها فتنه‌انگیز خرد و گمراه‌کننده فکر است و تو را از راه راستی و حقیقتجویی منحرف و گامه‌ایت را از راه راست و درست می‌لغزاند. آنان مصداق این آیه شریفه می‌باشند «وقتی رسولان الهی با دلایل روشن بسویشان آمدند، آنان (در برابر وحی الهی) به علمی که نزدشان بود (بافته‌ها و یافته‌های دروغین) خشنود بودند، و سرانجام عذاب خدا آنان را فراگرفت»<sup>۸</sup>.

صدرا سعی می‌کند که در سراسر کتاب اسفار بروش ابتکاری «حکمت برتر» کاملاً پایبند باشد. «روش برتر» او بطور خلاصه یعنی اختصاص ندادن طریق وصول به حقایق، مخصوصاً الهیات، را نه به تفکر خشک و خالی، که می‌توانیم آن را «معرفت محض بشری» بنامیم که همان روش مشائین است، و نه به نقلیات محض و تسلیم بیچون و چرای آنها و منزوی ساختن خرد و تعقل که روش متکلمین است، و نه یافته‌ها و تجربیات شخصی تأیید ناشدنی توسط عقل و برهان که روش صوفیه است، بلکه کشف حقایق الهیه از مقدمات برهانی و مطالب کشفی و مواد قطعی دینی.<sup>۹</sup>

۶. رک: همان منابع.

۷. سوره شمس، آیه ۹ و ۱۰.

۸. فابدأ یا حبیبی قبل قراءة هذا الكتاب، بتزکیة نفسک عن هواها «قد أفلح من زکیها وقد خاب من دسیها» و استحکم أولاً أساس المعرفة والحکمة، ثم ارق ذراها، والاکت من آمن أتى الله بنیانهم من الفواعد فخر علیهم اسفغ اذا تاهم، ولا تشغل بثرهات عوام الصوفیه من الجهلة، ولا ترکن الی أقاویل المتفلسفة جملة، فإنها فتنة مظلة وللأقدام عن جادة الصواب مزلة، وهم الذین «فلما جاء بهم رسلمهم بالبینات فرحوا بها عندهم من العلم وحق بهم ما کانوا به يستهزئون» (سوره غافر، آیه ۴۰).

۹. او در پایان مقدمه اسفار از توضیح آن مقدار از عمر خود را که به پایبندی محض به آراء متفلسفان و مجادلان کلامی و تتبع آراء آنان صرف کرده استغفار می‌کند و می‌گوید:

وأتی لاستغفر الله کثیراً مما ضیعت شطراً من عمری فی تتبع آراء المتفلسفة والمجادلین من أهل الکلام و تدقیقاتهم وتعلم جریزتهم

هماهنگی هر سه با هم باین معنی که یافته‌های هر یک مورد تأیید دیگری قرار گیرد. او در راستای پایبندی به این روش در بسیاری از مسایل فلسفی، پس از فراغت از تحقیق و بحث، از آیات قرآن و احادیث پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام گواهی می‌آورد و با قدرت بیمانندی که در تفسیر و تطبیق آیات و روایات بر آراء و نظریات فلسفه دارد می‌توان گفت بر سایر کتابهای فلسفه و کلام اسلامی برتری یافته است.

برای دستیابی به این امتیاز، کافی است که آثار ملاصدرا بخصوص کتاب اسفار را با آثار متکلمین پیش از او مانند غزالی و نیز فلاسفه و حکمای متقدم بر وی مانند فارابی و ابن‌سینا و نیز پیشکسوتان متصوف مانند محیی‌الدین بن‌عربی مقایسه کنیم. گروه اول می‌کوشند با ظواهر آیات و روایات دلائل خرد را بی‌اعتبار و سست بشمارند، دسته دوم مسائل فلسفی را تنها دیدگاه احتجاجات خشک منطقی می‌نگرند و بجز موارد معدود نگاهی به دلایل سمعی نمی‌افکنند و سومین گروه با اکتفا کردن بر یافته‌های قلبی خود به اموری هر چند ذوقی و غیر برهانی بسنده می‌کنند، نه به عقل پایبندند و نه به نقل وفادار. بایزید می‌گوید: شما حدیث می‌کنید «میتاً عن میت...» و لکن من می‌گویم: «أخذت عن الحیّ الذی لایموت!». ۱۰

اما صدرا از هر سه روش دوری جسته و مدعی است که با ابداع روشی جدید هر سه را با یکدیگر درآمیخته و میان عقل و دین و تصوف رابطه همزیستی مسالمت‌آمیز برقرار ساخته است. او هرگز آتش مناظره و جدال را میان فلسفه و دین بر نمی‌افروزد و یکجا هم بر تجربیات عرفانی و شهودهای قلبی مهر بطلان نمی‌زند، بلکه براهین عقلیه و نیز یافته‌های قلبی (و بقول خودش کشفهای عرش) را بر وفق روش برتر (حکمت متعالیه) با آیات و روایات بعنوان گواهی صادق، مؤید می‌سازد.

خلاصه آنکه بنظر صدرا در حکمت متعالیه، منابع معرفت بشری زیر است:

الف) عقل: او عقل را تخطئه نمی‌کند و بهیچوجه آن را از منابع معرفت خارج نمی‌سازد.

او می‌نویسد:

برای هر مسئله‌ای از مسائل الهیه و اسرار ناموسیّه اصول و مقدماتی است که دستیابی به آن مسئله قبل از رسیدن به آنها امکان ندارد، خواه بوسیله

حدس و حرکت سریع، آنطورکه طریقه انبیا و اولیا و صاحبان بصیرت است، و خواه به فکر و حرکت کند، آنطورکه طریقه علما و صاحبانظران است. ۱۱

ب) کشف صحیح: او معتقد است که در معرفت، دیدن (معاینه) بمراتب از خیر (لاخیر اقوی من المعاینه) نیرومندتر است هر چند که بعلت دشواری دستیابی به این منبع همه کس باسانی آنرا نمی‌پذیرد.

وی می‌گوید:

حقیقت حکمت از منبع علم لدنی واصل می‌گردد، و مادام که نفس (کسی) به این مرتبه نرسد، او را نمی‌توان حکیم نامید. ۱۲

ج) وحی: در حکمت متعالیه، وحی چنان منبعی است که تمام دستیافته‌های دو منبع دیگر، مادام که مورد تأیید آن قرار نگیرند، اعتباری نخواهد داشت. او در مورد یافته‌های عقلی می‌نویسد:

هر کس دین او دین انبیاء علیهم السلام نیست (او را) حکمت نخواهد بود، و آنکس که او را گامی استوار در معرفت حقایق نیست، از حکما محسوب نخواهد شد. ۱۳

اما بنظر صدرا مفاد برهان یقینی همواره منطبق با وحی است و هیچگاه ناسازگاری میان عقل و وحی وجود ندارد. وی در اینباره می‌نویسد:

چگونه می‌تواند شخصی که به تقلید دیگران و

فی القول و تفنّهم فی البحث، حتی تبین لی آخر الأمر بنور الإیمان و تأیید الله المنان ان قیاسهم عقیم و صراطهم غیر مستقیم. فالقنا زمام أمرنا إلیه و الی رسوله الذیر المنذر، فکل ما بلغنا منه آمناً به و صدقنا ولم نخیل أن نخیل له و جهأ عقلاً و مسلکاً بحیثی، بل اقتدینا بهداه و انتهنینا بنهیة، امثالاً لقوله تعالی: ﴿ما اتاكم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا﴾ حتی فتح الله علی قلبنا ما فتح، فافلح ببركة متابعتہ و انتجع.

۱۰. الفتوحات المکیه، ج ۱، ص ۳۱؛ الشواهد الربوبیه، چاپ بنیاد حکمت اسلامی صدرا، با تصحیح و مقدمه سیدمصطفی محقق داماد، ص ۴۴۰.

۱۱. لکل مسألة من المسائل الإلهیه و الأسرار ناموسیّه مبادئ و مقدمات لایمکن التفطن إلی تلك المسألة إلا الله التفطن بها، سواء كان بحدس و حركة سریعة، كما هو طریقه العلماء و النظار و أولى الاعتبار. تفسیر سوره حدید، ص ۲۰۴.

۱۲. «و حقیقه الحکمة إنما تنال من العلم اللدنی. و ما لم یبلغ النفس هذه المرتبه لا تكون حکیماً» (مفاتیح الغیب، ص ۴۱).

۱۳. و من لم یکن دینه دین الأنبیاء (ع) فلیس من الحکمة فی شیء. و لا یعد من الحکماء من لیس له قدم راسخ فی معرفة الحقائق (اسفار، ج ۵، ص ۲۰۵).

منقولات قانع می‌گردد و طرق بررسی نظری را انکار می‌کند میتواند به حقیقت برسد؟ آیا او نمی‌داند که تنها مستند شرع قول سید آدمیان علیه السلام است و برهان عقلی است که آن بزرگوار را در آنچه خبر داده تصدیق کرده است؟ (و از طرف دیگر) چگونه به حقیقت می‌رسد کسی که تنها از عقل پیروی می‌کند و بس، و به نور شرع خویشتن را منور نمی‌سازد؛ ابکاش میدانستم چگونه به عقل پناه میبرد، آنگاه که حیرت او را فرا می‌گیرد؟ آیا نمیداند که گامهای خرد قبل از هدایت شدن بنور شریعت کوتاه است؟<sup>۱۴</sup>

ملاصدرا یافته‌های کشف و شهود را نیز منوط به تأیید وحی نبوی می‌داند و در این مورد چون احساس می‌کند ممکن است شبهه عدم متابعت شریعت سید المرسلین علیهم السلام احساس شود، و از طرفی سازگاری میان هر سه منبع را مسلم و قطعی می‌پندارد، می‌گوید:

من مکزّر اشاره کرده‌ام که حکمت با شرایع الهیه مخالفتی ندارد، بلکه مقصود هر دو یکی است، که عبارت است از معرفت حق متعال و صفات و افعال او. این امر گاهی با سلوک و کسب، حاصل می‌گردد که آن را حکمت و ولایت مینامیم. بیقین هر کس می‌گوید میان آندو (حکمت و شریعت) ناسازگاری است، از تطبیق خطابات شرعیه بر براهین عقلی آگاهی ندارد. آنکس چنین توانی دارد که از سوی خداوند مؤید است و در علوم حکمیّه کامل و بر اسرار نبویه آگاه و مطلع. چرا که ممکن است شخصی در حکمت نظری متخصص باشد ولی از علم کتاب و سنت بهره‌ای نداشته باشد و یا بالعکس.<sup>۱۵</sup>

نکته بسیار مهمی که می‌توان از روش صدرا استنباط کرد اینستکه وی متقابلاً یافته‌های از طریق کتاب و سنت را نیز در معرض برهان عقلی و از آن مهمتر کشف و شهود قرار می‌دهد و معتقد است که معرفت حاصله از هر یک از منابع سه گانه با دو طریق دیگر نیز قابل ارزیابی است. این روش می‌تواند پاسخگوی شبهه‌ای باشد که چنین مطرح می‌شود: یافته‌هایی که از طریق تجربه نبوی تحصیل می‌گردد چگونه قابل انتقال به غیر است؟ و بتعبیر دیگر انسانها چگونه به تجربه‌های نبوی دست می‌یابند و صدق مدعای آنان را ارزیابی می‌کنند؟ معجزه که توسط

متکلمین بعنوان میزان تشخیص و ارزیابی ادعای انبیا مطرح می‌شود، با خدشه و نقد و ایراد مواجه است. مهمترین مشکل آن اینستکه اگر از شخصی عمل خارق‌العاده‌ای سرزند، هرچند برای ما متیقن است که خداوند این قدرت را به او ارزانی داشته است ولی چگونه ثابت می‌شود که در پیام‌آوری از سوی خدا صادق و راستگو است؟

مولانا معتقد است که آنچه مایه جذب امت به نبی می‌شود، سخن او نیست بلکه سنخیت و بتعبیر او «جزو مناسب» و یا «همدلی» است.

در فیه مایه می‌گوید:

سخن مایه حقیقت اوست و فرع حقیقت، چون سایه جذب کرد، حقیقت بطریق اولی. سخن بهانه است، آدمی را با آدمی آن جزو مناسب جذب می‌کند، نه سخن، بلکه اگر صد هزار معجزه و بیان و کرامات ببیند، چون درو از آن نبی و یا ولی جزوی نباشد مناسب، سود ندارد. آن جزو است که او را در جوش و بیقرار می‌دارد. در که از کهربا اگر جزوی نباشد، هرگز سوی کهربا نرود. آن جنسیت میان ایشان خفی است، در نظر نمی‌آید.<sup>۱۶</sup>

و در مثنوی می‌گوید:

ای بسا هندو و ترک همزبان  
ای بسا دو ترک چون بیگانگان  
پس زبان همدلی خود دیگر است  
همدلی از همزبانی بهتر است  
و در جای دیگر می‌گوید:  
در دل هر امتی کز حق مزه‌ست  
روی و آواز پیمبر معجزه است  
چون پیمبر از برون بانگی زند  
جان امت در درون سجده کند  
موجب ایمان نباشد معجزات  
بوی جنسیت کند جذب صفات  
معجزات از بهر قهر دشمن است  
بوی جنسیت پی دلبردن است  
ذره ذره کاندترین ارض و سماست  
جنس خود را همچو کاه و کهرباست

۱۴. شرح اصول کافی، مقدمه کتاب الحجّه، ص ۴۳۸.

۱۵. عرشیه، ص ۲۸۵.

۱۶. گزیده فیه مایه، حسین الهی فمشه‌ای، ص ۳.

نوریان مر نوریان را طالبند  
 ناریان مر ناریان را جاذبند  
 همچنین در این باب مولانا قصه مرغی را نقل می‌کند که در جنگل در آشیانه‌های پرندگان دیگر تخم می‌گذارد. انتظار می‌کشد تا جوجگان از تخم بدرآیند. پس بر فراز جنگل پرواز می‌کند و صفیری برمی‌آورد، جوجگان که فرزندان اویند آن صدا را می‌شناسند و بدنبال مادر روان می‌شوند و جوجگان دیگر در همان آشیانه‌ها می‌مانند.<sup>۱۷</sup> مراد صدرالمتألهین از جمله‌ای که قبلاً آورده شد همین است:

من بحمدالله با عین یقین به گفته‌های وارده در کتاب و سنت ایمان دارم همراه با کشف و شهود.<sup>۱۸</sup>

و در جای دیگر می‌گوید:

من به صدق پیامبرمان حضرت محمد ﷺ در جمیع آنچه که آورده و به صدق موسی ﷺ ایمان دارم، نه بطریق شق القمر و اژدها کردن عصا، بلکه از طریق اعلانات الهیه و الهامات ربانیه در قلب خودم که اندکی شک و تردید در آن راه ندارد و هیچگونه شبهه و عیبی بر آن عارض نیست. و این یافته‌ها را در عین حال با میزان صحیح عیار، از موازین عدل روز حساب توزین کرده‌ام. موازینی که خداوند از آسمان عقل در زمین قلب آدمی قرار داده و آن را تحت آسمان بلند خرد جای داده است و مقرر فرموده که آن را برپا داریم، همانطور که آیات زیر بر آن دلالت دارند: ﴿والسما رفعها ووضع المیزان \* ألا تطغوا فی المیزان \* وأقیموا الوزن بالقسط ولا تخسروا المیزان \* والأرض وضعها للأنام﴾.<sup>۱۹</sup>

و من این میزان صحیح را برپا داشته‌ام، همانگونه که خداوند مقرر فرموده و تمام معارف الهیه را با آن توزین نموده‌ام. و همه آنها را با آنچه در قرآن آمده مطابق یافته‌ام و یقین کرده‌ام که تمام آنچه رسول ﷺ فرموده حق و صدق است.<sup>۲۰</sup> البته صدرا معتقد است که برای تحصیل این مقام سعی و تلاش لازم است و او خود در دوران انزوا به چنین مقامی دست یافته است و به پژوهشگران الهیات توصیه می‌کند که قبل از ورود به تحصیل حکمت و فلسفه الهیه، تزکیه نفس نمایند.<sup>۲۱</sup> و بصراحت کسانی را که چنین

آمادگی ندارند از خواندن آثار خویش برحذر می‌دارد و پیشنهاد می‌کند که آنان از خواندن حکمت الهی منصرف شوند و به خواندن تاریخ گذشتگان و شرح حال و امثال آن روی آورند. در یک جا از تفسیر قرآن خود می‌نویسد: اگر اهل معرفتی پس تفکر کن تا بفهمی وگرنه چشم خود را از مطالعه این کتاب فروبند و تدبیر در غوامض قرآن مکن، و بر تو باد که به سراغ حکایت و تاریخ و علم رجال و انساب بروی، و یا به ادبیات و لغت روی‌آوری.<sup>۲۲</sup>

و در جای دیگر در اسفار، خواندن آن را برای غیر اهلسش تحریم می‌کند، و داشتن و توفیق خواندن آن را عطیه‌ای الهی می‌داند.

... و حرام است بر اکثر مردم که کسب این علوم دشوار را آغاز کنند، زیرا واجدین اهلیت برای درک آن بسیار نادر و کمیاب می‌باشند و توفیق اهلیت یافتن آن از ناحیه خداوند عزیز علیم است.<sup>۲۳</sup> نگارنده این سطور در این امر کاملاً همراه صدرا و بر این باور است که هیچ علمی دشوارتر و پیچیده‌تر برای بشر از الهیات نیست؛ تکنولوژی را بشر با شتاب به پیش برده و می‌برد ولی در دشواری‌های الهیات، اندر خم یک کوچه مانده است.

\* \* \*

۱۷. همان.

۱۹. سورة الرحمن، آیات ۷-۱۰.

۲۰. تفسیر سورة البقره، ج ۳، ص ۲۷۶. فانی قد آمنت بصدق نبینا محمد(ص) فی جمیع ما اتی به بصدق موسی(ع) لایشق القمراً وقلب العصا حیه، بل با علامات و الهامات ربانیه فی القلب، التي لا یبتدرق لیها شائبة شک وریب، ولا یعتبریه وصمة شیمة وعیب. وهی موزونة مع ذلك بمیزان صحیح العیار، من موازین القلب الانسانی، الموضوع تحت سماء العقل المرفوع، و امر باقامته، كما دل علیه قوله تعالی: والسما، رفعها ووضع المیزان \* ألا تطغوا فی المیزان \* وأقیموا الوزن بالقسط ولا تخسروا المیزان \* والأرض وضعها للأنام.

۲۱. رک: ص ۲۲ همین اوراق.

۲۲. اسرار الآیات، ص ۱۵۲.

۲۳. اسفار، ج ۳، ص ۴۴۶. و حرام علی اکثر الناس أن یشرعوا فی کسب هذه العلوم الغامضة، لأن أهلیة إدراکها فی غایة الندرة ونهایة الشدود. والتوفیق لهما من عند الله العزیز العلیم.